

پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی، دانشگاه ولایت ایرانشهر
دوفصل‌نامه تخصصی، سال نخست، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۷۳-۸۴

تحلیل ساختاری منظومه بلوچی «هانی و شیمیرید» بر اساس الگوی کنش گر گرماس

شهرزاد میرزاده*

حسن دلبری**

چکیده

دانش روایت‌شناسی از مباحث جدید در حوزه ادبیات است. می‌توان روایت را مجموعه‌ای از حوادث و رخدادها قلمداد کرد که زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. از این نظرگاه، هر داستان را چه منظوم؛ چه منثور می‌توان به مثابه روایتی دانست. از نظریه پردازان مطرح در این زمینه آلژیرداس ژولین گرماس است که الگوی کنشی، زنجیره‌های روایی و مربع معناشناسی حاصل مطالعات وی در زمینه ساختارگرایی و مطالعات ادبی است. در این پژوهش ابتدا به بررسی پیرنگ منظومه بلوچی هانی و شیمیرید و در ادامه به تحلیل داستان بر اساس الگوی کنشگر گرماس پرداخته شده است. هدف از انجام این پژوهش مطابقت این اثر غنایی با الگوی ارائه شده گرماس است. حاصل این پژوهش که بر مبنای توصیف و تحلیل و به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است، نشان می‌دهد داستان غنایی «هانی و شیمیرید» از الگوی ساختاری و روایی قابل توجه برخوردار است و در قالب نظریه گرماس قابل بررسی و تحلیل است.

واژه‌های کلیدی: ادب غنایی، ادبیات بلوچی، هانی و شیمیرید، روایت‌شناسی، الگوی کنشگر گرماس

۱. مقدمه

روایت به مجموعه‌ای از حوادث و اتفاق‌ها گفته می‌شود که موضوع آن بیشتر، زندگی انسان‌هاست. البته نباید از نظر دور داشت که روایت گونه‌ای از کلام و سخن است که رویداد یا رویدادهایی را بیان می‌کند؛ از این روی، شامل آثار غیرداستانی مانند خاطرات، زندگی‌نامه‌ها، زندگی‌نامه خودنوشت و متن‌های تاریخی نیز می‌شود (بی‌نیاز ۱۳۸۸: ۱۰۸). از نظرگاه عامه روایت را متن نوشتاری تخیلی-روایی-واقعی

* دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

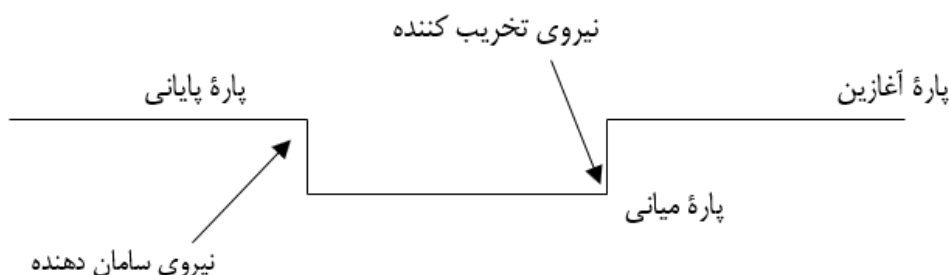
sh.mirzadeh1374@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول) h.delbari@hsu.ac.ir

در نظر گرفته‌اند که غالباً در اطراف شخصیت‌های درگیر در حادثه مهم داستان در حرکت هستند؛ که موضوع آن می‌تواند تمثیلی برای زندگی واقعی و دریافت شناخت باشد (زیتونی ۲۰۰۲: ۹۹).

عنصر بارز و اصلی روایت‌های داستانی مردم هستند که حتی از مکان و هر چیز دیگری می‌تواند مهم‌تر در نظر گرفته شود (بوتور ۱۹۸۶: ۵). بحث اصلی روایت‌شناسی شیوه‌های مختلف بیان رویدادها و تحلیل ادبیات روایی نظیر رمان، داستان کوتاه و حماسه است (صالحی ۱۳۹۲: ۱۹) و هر کدام از این شیوه‌ها و روش‌ها، متن ادبی را از زاویه‌ای خاص بررسی و تدقیق می‌کند. میرصادقی درباره روایت‌شناسی داستان معتقد است که تخیلات ذهنی بیان‌شده‌ای است که در آن، برهه‌ای از زندگی شخصیت یا شخصیت‌های ساخته ذهن نویسنده و حادثه‌ای برای آنان روایت شده است (۱۳۸۸: ۱۲). تزوتان تودوروف از نظریه‌پردازان برجسته عرصه ساختارگرایی است. از نظر او متون روایی هم به چیزی ارجاع می‌کنند و هم این ارجاع دارای بازنموده زمانی است (اخوت ۱۳۷۱: ۸). جرالند پیرینس نیز روایت‌شناسی را مطالعه شکل و کارکرد روایت می‌داند (۱۳۹۱: ۷).

هدف اساسی و بنیادین اجزای تشکیل‌دهنده یک ساختار نظم بخشیدن و طبقه‌بندی کردن و ساده‌سازی است (تایسن ۱۳۸۷: ۳۴۱)؛ بر همین اساس، روایت از دیدگاه ریخت‌گرایان، دارای ساختار است (مارتین ۱۳۹۳: ۵۸). ساختار همان چیزی است که در اصطلاح ادبی به آن پیرنگ می‌گویند. با تکیه بر همین رویکرد علمی است که ارسطو در *بوطیقا* اصطلاح پیرنگ را چنین توضیح می‌دهد که باید از کلیتی برخوردار باشد؛ یعنی ابتدا، وسط و انتها داشته باشد. او معتقد است که اگر عنصری از پیرنگ کاسته شود، اساس داستان به هم می‌ریزد (نصیری افرایلی و دیگران ۱۳۹۷: ۳). بر همین اساس است که پیرنگ را به دلیل پنج مرحله‌ای بودن، طرح کلی روایت تلقی می‌کنند و در خصوص مراحل و تحولات کلی درون روایت داستانی چنین نتیجه می‌گیرند که تغییر و تحول از یک حالت به حالت دیگر از سه عنصر تشکیل شده است؛ عنصری که روند تغییر و تحول را به راه می‌اندازد (نیروی تخریب‌کننده در داستان)، پویایی که این تغییر و تحول را تحقق می‌بخشد و یا نمی‌بخشد و یک عنصر دیگر که این روند تغییر و تحول را خاتمه می‌دهد (نیروی سامان‌دهنده در داستان).



نمودار ۱. الگوی پیرنگ

در الگوی یادشده، حضور یک ساختار ثابت که همان سه پاره ابتدایی، میانی، و انتهایی است دیده می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌توان آن اثر را دارای یک طرح داستانی دانست (نک. عباسی ۱۳۸۵: ۴). اصطلاح فرانسوی «روایت‌شناسی» (Narratology) که به معنای مطالعه روایت است، توسط تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorof) در کتاب دستور دکامرون (Grammaireda Dcameron) در سال ۱۹۶۹ میلادی وضع شده است (صالحی نیا ۱۳۸۸: ۸). مهم‌ترین پیشینه روایت‌شناسی ساختارگرا با ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه، اثر ولادیمیر پراپ (Propp Vladimir: 1895-1970) فراهم شد (نک. ثواب و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). از جمله مشهورترین این الگوها عبارتند از: الگوی کنشی، فرایند مربع معنایی و زنجیره‌های روایی.

این پژوهش در تلاش است تا با بهره‌گیری از الگوی کنش‌گر به تجزیه و تحلیل متن مورد نظر بپردازد. متن مورد مطالعه نگارنده، منظومه غنایی بلوچی هانی و شیمیرید است که جزو برجسته‌ترین منظومه‌های عاشقانه ادبیات بلوچی است. برای فهم بسیاری از واژه‌های دشوار از فرهنگ بلوچی به فارسی عبدالغفور جهان‌دیده (۱۳۹۶) و در بخش تحلیل متن نیز از هانی و شیمیرید محمد انور بیچاره‌زی (۱۳۹۰) استفاده شده است. آنچه ما از این داستان در این پژوهش خواهیم آورد، روایت مردم مکران و به گویش مکرانی زبان بلوچی است و آن مشهورترین و متداول‌ترین روایت است.

۱.۱. بیان مسئله و پرسش‌های تحقیق

مسئله پژوهش پیش رو این است که الگوی کنش‌گر گرماس تا چه حدی می‌تواند بر متون گویشی مثل بلوچی نیز قابل انطباق باشد؟ نظریه گرماس از کدام منظر می‌تواند داستان‌های غنایی کلاسیک نظیر منظومه هانی و شیمیرید را نیز واکاود؟

۲.۱. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

از آنجا که اغلب مضامین ادبی منظوم سنتی بلوچستان، چه مضامین اخلاقی و عرفانی و چه مضامین حماسی و غنایی در قالب داستان نقل شده و آثار ادبی و هنری از جمله منظومه‌های غنایی، حافظه تاریخی یک قوم یا ملت و پیشینه فرهنگی آن قوم به شمار می‌آید و به عنوان هویت ادبی در بنیاد اندیشگانی و عملی و تعامل اجتماعی مردم یک سرزمین تأثیر گسترده‌ای دارد، شایسته است که منظومه غنایی هانی و شیمیرید را از حیث عناصر داستانی بر اساس الگوهای انتخاب شده مورد بررسی و تحلیل قرار داد. بر همین اساس می‌توان گفت یکی از دلایل روایت‌گری‌های شاعران از این روایت‌های حماسی و غنایی، گردآوری و توصیف تاریخ قوم بلوچ بوده است. به همین سبب اصالت تاریخی این داستان‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و چون نظریه‌های روایت‌شناسی و تحلیل‌های ساختارگرایانه چنانچه در متون سنتی ادبیات بومی بررسی و تطبیق داده شوند به نتایج ارزشمندی ختم می‌شود و جایگاه متون بلوچی را

از حیث نظریه‌پذیر بودن، انسجام و نظام ساختاری نشان می‌دهد. این پژوهش بر مبنای همین ضرورت‌ها و پر کردن خلأهای پژوهشی شکل می‌گیرد.

۳.۱. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی در ادبیات بلوچی و یا به عبارتی در داستان هانی و شیمیرید با این عنوان محقق نشده است، جز گردآوری داده خام و توصیف این منظومه هیچ تحلیلی بر مبنای روایت‌شناسی این اثر انجام نگرفته است. البته نباید از نظر دور داشت که اسماعیل نماشیری و عاطفه خداپرست (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی ویژگی‌های رئالیسم جادویی در داستان بلوچی هانل» از حیث جامعه‌شناختی فرهنگی و رئالیسم جادویی به بررسی عناصری چون دوگانگی، اسطوره، سحر و جادو که از بنیادی‌ترین گزاره‌های رئالیسم جادویی هستند و در شکل‌گیری داستان هانی (هانل) حضوری پررنگ و برجسته داشته‌اند، پرداخته‌اند. همچنین مریم داوری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی سبک‌شناسانه منظومه‌های عاشقانه بلوچی» به ویژگی‌های سبکی و درون‌مایه برخی از منظومه‌های غنایی بلوچی از جمله، هانی و شیمیرید پرداخته است. نویسندگان این مقاله، در خصوص منظومه هانی و شیمیرید به این نتیجه رسیده‌اند که بر بنیاد عشق معنوی است و گرایش دلباختگان این‌گونه داستان‌ها به عشق پاک و بی‌آلایش و بی‌بهره از تمتع جسمانی است. با علم به اینکه هر تحقیق و پژوهش علمی که صورت می‌گیرد بر پایه‌ها، ارکان و نتایج مطالعات و تحقیقات پیشین استوار است که هر پژوهشگر باید سعی کند مرتبط‌ترین دستاوردهای تحقیقات پژوهشگران قبلی را مورد شناسایی قرار دهد و دریابد که دیگران تا چه درجه‌ای مسأله تحقیق مورد نظر را بررسی کرده‌اند و به آن نزدیک شده‌اند؛ به عبارت دیگر چه ابعادی از مسأله تحقیق، مورد پژوهش قرار گرفته و چه ابعادی بررسی نشده است. از این روی، در حوزه مطالعات «نظریه گرماس» بر آثار منظوم و منثور فارسی به عنوان پیشینه می‌توان از فاطمه ثواب، محمد علی محمودی و محمدعلی زهرا زاده (۱۳۹۴) در مقاله «ساختار روایت خسرو شیرین نظامی بر پایه نظریه معناشناسانه گرماس» نام برد. اینان در پی آن هستند تا نظریه معناشناسانه گرماس را با ساختار روایت «خسرو و شیرین نظامی» تطبیق دهند. در مقاله «نشانه - معناشناسی ساختار روایی داستان «وما تشاؤون» بر اساس نظریه گرماس» از نصیحت، روشنفکر، پروینی و میرزایی (۱۳۹۱)، نویسندگان بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس به واکاوی فرایند نشانه معناشناسی داستان مذکور پرداخته‌اند. اسماعیلی، شعیری و کنعانی (۱۳۹۱)، نویسندگان مقاله «رویکرد نشانه معناشناختی فرایند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی» فرایند گذر از مربع معنایی به مربع تنشی و نحوه شکل‌گیری فرایند تنشی در داستان دقوقی را مورد بررسی قرار می‌دهند. در مقاله «روایت‌شناسی داستان بوف و زاغ در کلیله و دمنه» از نبی لو (۱۳۸۹) به روایت‌شناسی این داستان از منظر گرماس پرداخته شده است. تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوهای تودوروف و گرماس اثر پرستو کریمی و امیر فتحی (۱۳۹۱) پژوهش دیگری است که هدفش بررسی نظرات تودوروف و گرماس می‌باشد.

۲. نگاهی به نظریه روایت گرماس

آلژیرداس ژولین گرماس (متولد ۱۹۱۷ در لیتوانی) به سال ۱۹۴۹ از سوربن دکترای ادبیات گرفت. او پس از انتشار معناشناسی ساختاری (۱۹۶۶) و درباره معنا (۱۹۷۰) به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز «معناشناسی روایت» شهرت یافت. در ۱۹۷۶ هم‌زمان دو کتابش به نام‌های موبوسان، نشانه‌شناسی متن و نشانه‌شناسی علوم انسانی منتشر شد. درباره معنا به سال ۱۹۸۳ منتشر شد که واپسین کار اوست. به نظر گرماس، هر روایت آغازی دارد و پایانی، و این نکته‌ای است که آن را از «جهان واقعی» جدا می‌کند.

۱.۲. ساختار کلی روایت از دیدگاه گرماس

گرماس از نظریه‌پردازان معروف در زمینه روایت‌شناسی است. او روایت‌شناسی را بر مبنای ریخت‌شناسی و لادیمیر پراپ بنا کرد و الگویی تدوین نمود که بر تمامی روایت‌ها منطبق باشد و بتوان آن را بر تمامی داستان‌ها تعمیم داد. به عبارتی گرماس تلاش داشت به یک دستور زبان جهانی برای روایت دست یابد.

۲.۲. الگوی کنش‌گر (Actantial model)

آج گرماس در کتاب *ساختار معنایی* (۱۹۶۶) با درکی عملی‌تر از طرح پراپ توانست با استفاده از مفهوم کنشگر به مختصر کردن کار او بپردازد. این مفهوم نه قصه‌ای خاص و نه حتی یک شخصیت، بلکه مفهومی ساختاری است. با توجه به شش کنشگر ذهن و عین، فرستنده و گیرنده، یاری‌دهنده و دشمن می‌توان حوزه‌های گوناگون عمل پراپ را استنتاج کرد و حتی به سادگی زیباتری دست یافت (ایگلتون ۱۳۸۰: ۱۴۴). گرماس بر خلاف پراپ که دسته‌بندی هفت‌گانه‌اش از شخصیت‌های حکایت‌های فولکلوریک را خاص این حکایت‌ها می‌دید و آن را تعمیم نمی‌داد، معتقد است که می‌توان تعداد اندکی از الگوی کنش شخصیت‌ها را یافت و از این الگوها منطق جهان داستان را آفرید (احمدی ۱۳۷۰: ۱۶۳). این شش کنش‌گر عبارتند از:

۱- فرستنده (Sender) یا تحریک‌کننده که کنش‌گر را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد و دستور اجرای فرمان را می‌دهد.

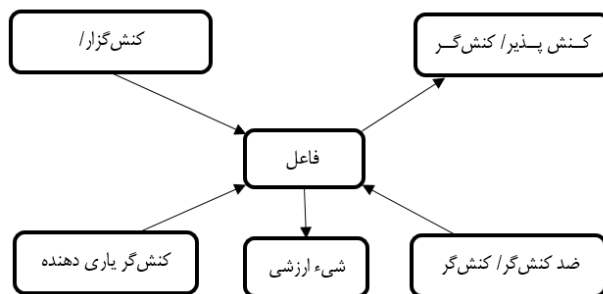
۲- گیرنده (Receiver): کسی که از کنش‌گر سود می‌برد.

۳- کنش‌گر (Actant) که عمل می‌کند و به سوی شیء ارزشی می‌گراید.

۴- شیء ارزشی (Object) که هدف کنش‌گر است.

۵- بازدارنده (Conflict) که جلوی رسیدن کنش‌گر را به شیء ارزشی می‌گیرد.

۶- یاری‌دهنده (Supporter) که کنش‌گر را یاری می‌دهد تا به شیء ارزشی برسد (نک. محمدی ۱۳۸۷: ۱۱۴).



نمودار ۲. الگوی کنش گر گرماس

فرستنده: کسی یا عاملی که قهرمان را برای انجام هدفی می‌فرستد؛ بنا بر این جهت فلش از سمت فرستنده به سمت قهرمان است. گیرنده: چون کنش گر گیرنده از عمل قهرمان سود می‌برد؛ بنابراین جهت فلش از قهرمان به سوی کنش گر گیرنده است. شیء ارزشی: چون کنش گر فاعل باید از موانع بگذرد تا به شیء ارزشی برسد؛ بنا بر این جهت فلش از سوی فاعل به سوی شیء ارزشی است. کنش گران بازدارنده و یاری دهنده: چون این دو کنش گر نیرویی (منفی و مثبت) را بر قهرمان وارد می‌کنند؛ بنابراین جهت فلش به سوی قهرمان است؛ بنابراین دو فلش از سوی کنش گر فاعل به سمت بیرون و سه فلش از بیرون بر کنش گر فاعل وارد می‌شود. به نظر مایکل تولان مدل گرماس با طرح بسیاری از قصه‌های عامیانه و پریان سازگار است (نک. تولان ۱۳۸۶: ۱۵۱). قهرمان گاه خود گیرنده است و گاه نیست، به هر رو کنش‌های او با کنش‌های سایر الگوهای کنش تعیین می‌شود. باید توجه داشت که یاری گر و مخالف الزاماً شخصیت انسانی نیستند بلکه یک تفکر، احساس، توانایی و یا عدم توانایی می‌توانند به عنوان یاریگر و مخالف در روایت حضور یابند و به قهرمان کمک و یا سد راه او در مقابل نایل شدن به هدف برآیند. فرستنده نیز عموماً یک احساس یا ویژگی ذاتی است که به صورت فطری در همه انسان‌ها وجود دارد. قابل ذکر است که از این شش عنصر ممکن است هر شش دسته در حکایتی یافت شود و گاه شمار اندکی از آنها مطرح می‌شوند (نک. احمدی ۱۳۷۰: ۱۶۳).

۳.۲. چکیده داستان هانی و شیمیرید

این روایت عاشقانه مربوط به رسومی است که از دیرباز در بلوچستان مرسوم بوده است؛ هانی و شیمیرید دختر عمو و پسر عمو بودند، پدر و مادر آنها از زمان کودکی آن دو را نامزد کرده بودند؛ رسم بود که تا زمان ازدواج هم‌دیگر را نبینند، بنابراین شیمیرید تا سن تشخیص و بلوغ، هانی را ندیده بود. شیمیرید در محل زندگی خود عضوی از قبیله بزرگ رند به شمار می‌رفت؛ میر چاکر در این میان رئیس قبیله‌اش بود و از احترام و شکوه فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. داستان هانی و شیمیرید از این‌جا شکل می‌گیرد که روزی چاکر با چند تن از همراهانش به قصد شکار بیرون رفته بود. هنگام برگشتن در مسیر راه بسیار تشنه شده و برای رفع تشنگی و استراحت به خانه ملک دینار می‌رود. هانی دختر ملک دینار، برای آنها آب می‌آورد.

پس از این ماجرا چاکر شیفته هانی می شود و در صدد است تا با حیل‌های مختلف نامزدی او با شیمیرید را بر هم زند و هانی را به عقد خود درآورد (نک. جهان‌دیده ۱۳۹۰: ۷۰-۴۹).

۴.۲. تحلیل ساختار روایی (پیرنگ) هانی و شیمیرید

پاره ابتدایی	نیروی تخریب‌کننده	پاره پایانی
یکی از بزرگان قبیله رند به نام مبارک صاحب پسری به نام شی پیربخش می‌شود. ده سال بعد در قبیله رند دختری به دنیا آمد که نامش را هانی نهادند و دختر عموی شی پیربخش بود. هانی حدوداً پنج‌ساله بود که عموی او را برای پسرش خواستگاری کرد.	۱- عاشق شدن میرچاکر بر هانی ۲- ازدواج هانی با میرچاکر	بعد از گذشت سال‌ها میرچاکر با وساطت زنان قبایل، هانی را طلاق می‌دهد و آزاد می‌کند. هانی در جست و جوی شیمیرید می‌رود.

نیروی سامان‌دهنده
ازدواج هانی و شیمیرید

پاره میانی

نامزدی هانی و شیمیرید با حیل‌های میرچاکر برهم می‌خورد، این فراق سبب بی‌قراری شیمیرید می‌شود، پدر هانی به خواستگاری میرچاکر جواب مثبت می‌دهد. این‌گونه هانی به خواست خانواده‌اش ازدواج می‌کند. هانی از این وصلت شادکام نیست و شیمیرید پس از آگاهی از این ازدواج و مکر میرچاکر آواره کوه و دشت و با حاجیان همسفر می‌شود.

نمودار ۳: الگوی پیرنگ «هانی و شیمیرید»

۱.۴.۲. الگوی کنشی روایت «هانی و شیمیرید»

سیر روایی داستان را معمولاً با کنش‌گران نشان می‌دهند. با نظر به اینکه گرماس، ساختار زبان را نیز در نظر داشته و بر آن بوده است تا راهبرد اصلی زبان را آشکار کند و به تبیین آنها پردازد، الگوی کنشی یا انگاره کنشی را مطرح کرده است. به اعتقاد گرماس در هر اثر داستانی و یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرده و از ایجاد ارتباط میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به دست آورد (ضمیران ۱۳۸۳: ۱۹). در معناشناسی ساختار روایی گرماس واژه کنش‌گر که برخی آن را عامل ترجمه کرده‌اند، جانشین واژه شخصیت در ادبیات یا نقد داستان شده است؛ زیرا شخصیت فقط به عامل بشری اطلاق می‌شود (شعیری ۱۳۹۱: ۸۲). حال آن‌که عوامل غیربشری نیز در فرایند تحول متن یا کلام ایفای نقش می‌کنند (همان: ۸۳). کنشگران داستان مورد مطالعه عبارتند از: شیمیرید، هانی، چاکر، پدر و مادر شیمیرید، پدر و مادر هانی، خویشاوندان هانی و شیمیرید، سازین، رؤسای قبایل، سعید چنگانی، داور مسابقه کمانداران، بانلی و چوپان.

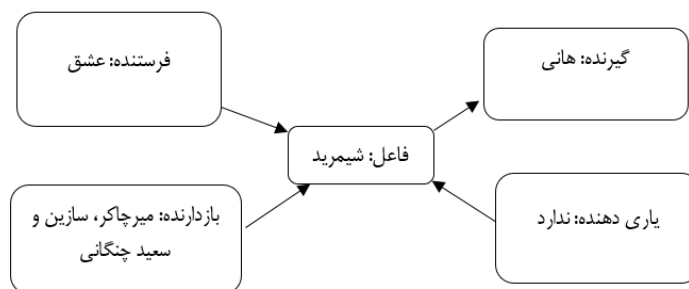
با نگاه به متن مورد مطالعه می‌توان کنشگران این داستان را به دو دسته تقسیم کرد:

الف- کنشگران انسانی: همه شخصیت‌های داستان

ب- کنشگران غیر انسانی: عشق که نیرویی انسانی است؛ کبوتر سبز و ابرها به عنوان قاصد که نیرویی طبیعی و غیرانسانی هستند.

به پندار نگارنده در این داستان ما با سه نظام روایی روبه‌رو هستیم، که این نظام‌ها بر اساس کنشگران فاعل آنها عبارتند از: الف) شیمیرید، ب) هانی و ج) میرچاکر.

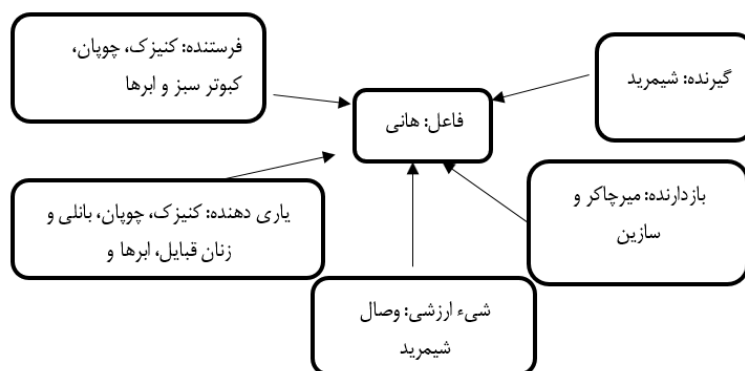
الف) نظام روایی که کنشگر فاعل آن شیمیرید است: در نظام روایی نخست عشق، شیمیرید را در پی وصال هانی می‌فرستد؛ بنابراین عشق که نیرویی درونی است به عنوان کنشگر فرستنده و شیمیرید کنشگر فاعل است. در این روایت وصال هانی شیء ارزشی است. چاکر، سعید چنگانی و سازین مخالفان در امر رسیدن شیمیرید به هانی مانع ایجاد کردند و کنشگران بازدارنده محسوب می‌شوند. در پایان شیمیرید از عشق هانی به خود اطمینان پیدا می‌کند؛ بنابراین شیمیرید کنشگر گیرنده است. در این نظام روایی یاریگر وجود ندارد. این الگو را در قالب نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد.



نمودار ۴. اولین نظام روایی داستان «هانی و شیمیرید»

گرماس تأکید دارد که ممکن است در روایت هر شش عنصر مورد نظر حضور نداشته باشند. قصه‌ها با توجه به حضور یا عدم حضور یکی از شش کنشگر مورد نظر گرماس، قابل دسته‌بندی هستند؛ در برخی از داستان‌ها هر شش عنصر حاضرند و در برخی یک یا دو مورد از این شش کنشگر حضور ندارند. فرستنده/گیرنده و فاعل/هدف چهار کنشگری هستند که به نظر گرماس در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار کنشگر را فقط با دو کنشگر عرضه کرد (اسکولز ۱۳۷۹: ۶۶).

ب) روایتی که هانی کنشگر فاعل آن است: در نظام روایی دوم عشق هانی به شیمیرید که تمام وجودش را فراگرفته سبب می‌شود که هانی نیز در آرزوی وصال شیمیرید به سر برد ولی مجبور به ازدواج با میرچاکر می‌شود. او به عشق خود به شیمیرید وفادار می‌ماند و تن به همسر نمی‌دهد و به واسطه نیروهای غیرانسانی یعنی کبوتر سبز و ابرها با شیمیرید ارتباط برقرار و به او پیغام می‌دهد. در این نظام روایی کبوتر سبز و ابرها و چوپان کنشگر فرستنده هستند، هانی کنشگر فاعل و وصال شیمیرید شیء ارزشی است. چوپان، کنیزک هانی، بانلی و زنان قبایل و خویشانش و نیروهای غیرانسانی یعنی کبوتر سبز و ابرها کنشگران یاری‌دهنده، میرچاکر، سازین و سعید چنگانی کنشگران بازدارنده هستند. در پایان هانی به وصال شیمیرید می‌رسد پس کنشگر گیرنده است.

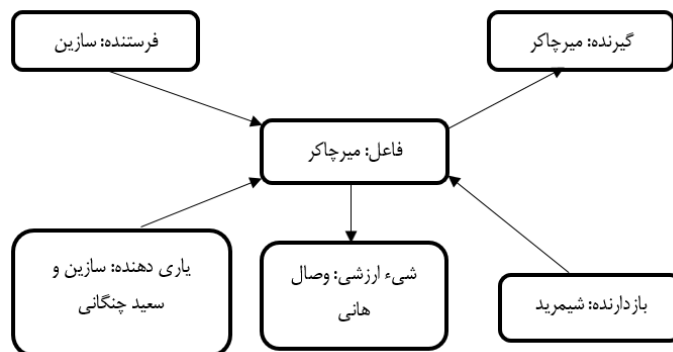


نمودار ۵. دومین نظام روایی داستان «هانی و شیمیرید»

با توجه به نمودارهای بالا برخی از شخصیت‌ها فقط یک کنشگر نیستند، بلکه ممکن است به عنوان کنشگر نقش ایفا کنند؛ گرماس هم بر این عقیده بود که ممکن است یک یا چند کنشگر در روایت حاضر نباشند یا اینکه یک یا چند کنشگر در هم ادغام شوند (نک. اسکولز ۱۳۷۹: ۱۵۰). در نظام روایی نخست شیمیرید و در نظام روایی دوم هانی هم کنشگر فاعل هستند و هم کنشگر گیرنده و در هر دو نظام روایی فرستنده علاوه بر انسان نیرویی درونی است.

ج) نظام روایی که کنشگر فاعل آن میرچاکر است. در این نظام روایی عشق میرچاکر در پی دیدن هانی و توصیف او برای سازین اتفاق می‌افتد و وی را به دنبال هانی می‌فرستد. بنابراین سازین به عنوان کنشگر فرستنده و میرچاکر کنشگر فاعل محسوب می‌شود. در این نظام روایی وصال هانی شیء ارزشی

است و سازین و سعید چنگانی کنشگر فاعل را در رسیدن به هدف یاری داده‌اند؛ بنابراین کنشگران یاری دهنده‌اند. شیمیرید کنشگر بازدارنده محسوب می‌شود. و در پایان هانی بنابر شرایط ایجاد شده میرچاکر را می‌پذیرد و با او ازدواج می‌کند؛ بنابراین میرچاکر در این نظام روایی سود برده و کنشگر گیرنده است. نمودار الگوی کنشی این نظام روایی در زیر ترسیم شده است:



نمودار ۶. سومین نظام روایی داستان «هانی و شیمیرید»

۳. نتیجه‌گیری

گرماس به عنوان یک ساختارگرا اعتقاد دارد که ساختار روایت بیشتر شبیه دستور است و کار ما کشف این دستور با مطالعه داستان‌های مجزاست. در این پژوهش، منظومه غنایی «هانی و شیمیرید» بر اساس نظریه گرماس بررسی و تلاش شد ساختار پیرنگ و الگوی کنشگر آن بررسی و تحلیل شود. در این راستا این نتیجه حاصل شد که الگوی گرماس، با توجه به انعطاف‌پذیری و ظرفیت و قابلیت بالایی که دارد با روایت مورد مطالعه قابل تطبیق است. بررسی منظومه مورد مطالعه بر اساس این الگو نشان می‌دهد که ساختار منظومه‌های غنایی زبان بلوچی، ساختاری منسجم دارند و از حیث رویکردها و نظریه‌های تحلیلی جدید قابل خوانش و بررسی هستند. در بررسی پیرنگ این منظومه، همه عناصر پیرنگ یعنی پاره ابتدایی، میانی و پایانی، نیروی تخریب‌کننده و سامان‌دهنده وجود دارند. نیروی تخریب‌کننده در بخش آغازین داستان مشاهده می‌شود. در این داستان حوادث فرعی نیز وجود دارد. ما با سه نظام روایی متعدد روبه‌رو هستیم که هر شش کنشگر فاعل، فرستنده، گیرنده، بازدارنده، یاری‌رسان و شیء ارزشی در آن حضور دارند. الگوی کنشگر گرماس متشکل از شش کنشگر است، اما گاهی یک کنشگر چند نقش را ایفا می‌کند. در این داستان کنشگر فاعل پرننگ‌تر از سایر کنشگرهاست و در نقش گیرنده و فرستنده نیز عمل می‌کند. شیمیرید، هانی و میرچاکر علاوه بر این که فاعل هستند، گیرنده و فرستنده نیز محسوب می‌شوند. فرستنده تنها یک شخصیت انسانی نیست، بلکه گاه یک نیروی درونی و غیرانسانی، مانند عشق، نفرت، کینه، نیرنگ، حس انتقام و... است. حتی در برخی موارد کنشگر یاریگر و بازدارنده نیز

نیرویی غیر انسانی است؛ مثل: کبوتر سبز و ابرها که یاری‌دهنده هانی و شیمید در این داستان هستند. از جمله پیشنهادهاى پژوهشى مقاله حاضر این است که مى‌توان این منظومه را با دیگر منظومه‌هاى غنایى زبان فارسى به صورت تطبیقى کار کرد و یا به بررسی دیگر منظومه‌هاى بلوچى بر اساس این نظریه پرداخت.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*، چاپ اول، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، تهران: فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- اسماعیلی، عصمت، حمیدرضا شعیری و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۱). «رویکرد نشانه- معناساختی فرآیند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، سال ششم، شماره سوم، پیاپی بیست و سه، صص ۶۴-۹۴.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- بیجارزهی، محمد انور (۱۳۹۰). *هانی و شیمید*، چاپ دوم، زاهدان: تفتان.
- بی‌نیاز، فتح الله (۱۳۸۸). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران*، چاپ دوم، تهران: افراز.
- پرینس، جرال (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی شکل و کارکرد آن*، ترجمه محمد شهباء، تهران: مینوی خرد.
- تایسن، لیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶). *درآمدی زبان شناختی- انتقادی*، ترجمه فاطمه لوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- ثواب، فاطمه، محمدعلی محمودی و محمدعلی زهرآزاده (۱۳۹۴). «ساختار روایت خسرو و شیرین نظامی»، *پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، صص ۳۷-۵۸.
- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۰). *منظومه‌های عاشقانه بلوچی*، چاپ اول، تهران: معین.
- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۶). *فرهنگ بلوچی به فارسی*، ج ۲، تهران: معین.
- داوری، مریم و همکاران (۱۳۹۹). «بررسی سبک‌شناسانه‌ی منظومه‌های عاشقانه‌ی بلوچی»، *جستارنامه ادبیات تطبیقی*، سال ۴، ش ۱۲، صص ۱-۲۴.
- زیتونی، لطیف (۲۰۰۲). *معجم مصطلحات نقد الروایة*، مکتبه لبنان ناشرون، دار النهار للنشر.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). *مبانی معناسازی نوین*، تهران: سمت.
- صالحی‌نیا، مریم (۱۳۸۸). «کلیاتی درباره‌ی روایت‌شناسی ساخت‌گرا»، *هنر و معماری*، شماره ۸۱.

- صالحی، پیمان (۱۳۹۲). «روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه نادر ابراهیمی و اکرم‌عنه (مطالعه موردی: داستان غیرممکن و هزینه شاطر حسن)». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعه تطبیقی عربی-فارسی)*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۷-۳۷.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۳). *ژاک دریدا و متافیزیک حضور*، تهران: هرمس.
- عباسی، علی (۱۳۸۵). «پژوهشی در عنصر پیرنگ»، *پژوهشنامه دانشکده زبانهای خارجی*، شماره ۳۳، صص ۸۵-۱۰۳.
- کریمی، پرستو و میرفتحی (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوهای تودوروف، برمون و گریماس» *مطالعات داستانی*، سال اول، شماره ۱، صص ۸۲-۹۵.
- مارتین، والاس (۱۳۹۳). *نظریه‌های روایت*، چاپ ششم، تهران: هرمس.
- محمدی، محمدهادی (۱۳۸۷). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*، تهران: سروش.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۸). *عناصر داستان*، تهران: سروش.
- میشال، بوتور (۱۹۸۶). *بحوث فی الروایه الجدیده*، منشورات عویدات، بیروت، لبنان.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۹). «روایت‌شناسی داستان بوم وزاغ در کلیله و دمنه»، *ادب پژوهشی*، شماره چهاردهم، صص ۷-۲۸.
- نرماشیری، اسماعیل (۱۳۹۲). *شیوه‌نامه علمی روش‌های تحقیق و پژوهش در زبان و ادبیات فارسی*، تهران: سپاهان.
- نرماشیری، اسماعیل و خداپرست، عاطفه (۱۳۹۹). «بررسی ویژگی‌های رئالیسم جادویی در داستان بلوچی هائل»، *نخستین همایش ملی مکران‌شناسی*، دانشگاه ولایت ایرانشهر.
- نصیحت، ناهید، کبری روشنفکر، خلیل پروینی و فرامرز میرزایی (۱۳۹۱). «نشانه-معناشناسی ساختار روایی داستان «وما تشاؤون» بر اساس نظریه گریماس»، *نقد ادب معاصر عربی*، سال دوم، شماره سوم، صص ۴۰-۶۵.
- نصیری افرایلی، عذرا، محمدرضا اسعد و مجید عزیززی (۱۳۹۷). «مقایسه روایت‌شناسی در دو منظومه غنایی اثر نظامی بر اساس الگوی گرماس»، *پژوهش‌نامه ادب غنایی*، دانشگاه س و ب، شماره ۳۰، صص ۲۰۵-۲۲۴.